**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه194 – 20/ 12/ 1397 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث:

بحث در زیادی جزء است. در این جلسه کلام مرحوم آخوند در زیادی عمدی جزء بیان می شود. ایشان زیادی عمدی جزء حتی با قصد تشریع را نیز موجب از بین رفتن قصد قربت در سایر اجزاء و بطلان عبادت ندانسته ولی مرحوم شیخ، قصد تشریع در جزء زائد را موجب بطلان کل عبادت می داند.

**بازگشت شک در اخلال زیادی جزء به شک در اطلاق و تقیید**

مرحوم آخوند در کفایه[[1]](#footnote-1) می­فرماید: عدم زیاده گاه به عنوان جزء یا شرط برای سایر اجزاء اخذ شده است. مثلا نماز دو رکعتی مشروط به عدم رکعت سوم است. در این فرض، اتیان رکعت سوم به علت عدم رعایت شرط دو رکعت اول، باعث بطلان دو رکعت اول خواهد بود و اجزاء موجوده چون وصف عدم زیاده را ندارند، باطل می شوند. با این فرض، شک در اخلال عمدی زیاده، بازگشت به شک در نحوه اخذ جزء دارد که آیا جزء لا بشرط از زیاده بوده یا به شرط لای از زیاده است. پس این بحث در حقیقت زیر مجموعه بحث دوران امر بین اطلاق و تقیید است و تمام مباحث مطرح شده در این زمینه، در شک در اخلال با زیادی عمدی جزء نیز جریان دارد و باید قائل به عدم جریان برائت عقلی و جریان برائت شرعی شد.

مرحوم اصفهانی[[2]](#footnote-2) در توضیح کلام مرحوم آخوند مطالبی را بیان کرده که ما وارد بحث در آنها نمی شویم.

**عدم لزوم بحث از مصداق زیاده**

مرحوم آقای خویی[[3]](#footnote-3) و مرحوم صدر[[4]](#footnote-4) مباحثی را درباره صدق زیاده طرح کرده اند. مرحوم روحانی[[5]](#footnote-5) به این مطلب اشاره می کنند که بحث در صدق زیاده نبوده و بحث این است که حکم شک در مخل بودن تکرار اجزاء چیست؟ و آیا اصل در مسأله مقتضی مخل بودن است یا نه؟ چه زیاده صدق کند و چه زیاده صادق نباشد. بله اگر درباره روایت خاصی در مسأله که بیان کرده: «من زاد فی طوافه»، «م زاد فی صلاته» و مانند این بحث می شد، صدق زیاده اهمیت داشت اما این مباحث مرتبط به فقه بوده و در اصول تنها از این بحث می­شود که آیا تکرارجزء مضر به صلاه است یا نه؟

اصل این بحث از کلام مرحوم شیخ[[6]](#footnote-6) است. ایشان فرمود: بررسی اصل در شک در رکنیت و عدم رکنیت، متوقف بر شناخت معنای رکن است. برای رکن چند تفسیر بیان شده است. یک: رکن جزئی است که زیاده و نقیصه عمدی و سهوی آن مبطل است. دو: رکن به جزئی گفته می شود که تنها نقیصه عمدی و سهوی آن

موجب بطلان است نه زیاده. ایشان در ادامه می فرماید: چون لفظ رکن در روایات وارد نشده، باید سه بحث کنیم نقیصه سهوی، زیاده عمدی و زیاده سهوی، بیان شده و حکم آن بررسی می شود.

باید دقت داشت: مراد از زیاده در این بحث، تکرار جزء است و وجه مبطل بودن زیاده در ارکان به علت ورود دلیل خاص در ارکان نیست. تنها ادله عامی وجود دارد به مضمون «من زاد فی فریضه» و در خصوص زیادی اجزاء مانند رکوع و سجود، روایتی با عبارت زیاده وارد نشده است. به همین دلیل بحث از صدق زیاده اهمیتی نداشته و باید بحث کرد در شک در اخذ قید عدم تکرار در رکوع مثلا، آیا تکرار رکوع سهوا یا عمدا مبطل است؟

هر چند بحث مرحوم خویی و مرحوم صدر در صدق زیاده، بحثی اصولی نبوده و خروج از بحث زیادی جزء است اما به علت وجود نکات مفیدی در آن، در آینده به آن اشاره خواهد شد.

**تکرار عمدی جزء به قصد تشریع**

مرحوم شیخ در تکرار جزء تفصیلاتی را بیان کرده و در فرض تکرار عمدی جزء به قصد تشریع، تکرار را مضرّ دانسته است. در مقابل مرحوم آخوند با تمسک به برائت شرعی، تکرار عمدی جزء را مبطل ندانسته و درباره تکرار عمدی به قصد تشریع نیز، تشریع را به خودی خود مضرّ به صحت نمی داند. ایشان در تعلیل این مطلب می فرماید: فارغ از وجود ادله دالّ بر مبطلیت زیاده در نماز و دلیل خاص بر مبطلیت صلاه با مثلا آمین گفتن، اصل اولی در زیادی مثل آمین گفتن در صلاه به قصد تشریع، عدم بطلان است زیرا به این علت که سایر اجزاء مقید به آمین نیستند و نهایتا آمین به علت تشریع، حرام است، به قصد قربت لازم در سایر اجزاء خللی وارد نشده و صلاه باید صحیح باشد. در نتیجه به علت سایر اجزاء که مأمور به بوده و شخص به قصد قربت انجام داده است، ثواب مرتب شده و صلاه صحیح است و به علت تشریع در آمین گفتن، عقاب شده ولی موجب بطلان سایر اجزاء نیست زیرا مصبّ این دو مختلف بوده و حتی زیر مجموعه بحث اجتماع امر و نهی نیست. بله در صورتی که شخص سایر اجزاء را تنها به نیت آمین آورده باشد و در صورت جزء نبودن آمین قصد قربت در سایر اجزاء ندارد، ممکن است قائل به بطلان صلاه در این صورت شویم. مرحوم آخوند در این زمینه می فرماید:

**«نعم، لو کان عبادة و أتی به کذلک علی نحو لو لم یکن للزائد دخل فیه لما یدعو إلیه وجوبه، لکان باطلا مطلقا، أو فی صورة عدم دخله فیه، لعدم قصد الامتثال فی هذه الصورة، مع استقلال العقل بلزوم الإعادة مع اشتباه الحال لقاعده الاشتغال.»**[[7]](#footnote-7)

مشار الیه کذلک، مع الزیاده است اعم از این که عمدی باشد یا جهلی، قصوری باشد یا تقصیری، تشریعی باشد یا غیر تشریعی. عبارت **« علی نحو لو لم یکن للزائد دخل فیه لما یدعو إلیه وجوبه»** به این معناست که داعی شخص از عبادت، وجوب شیء مقید به زائد است به نحوی که اگر زائد شرطا یا شطرا در واجب داخل نبود، شخص عمل را انجام نمی داد. ظاهر عبارت **«، لکان باطلا مطلقا، أو فی صورة عدم دخله فیه...»** این است که ایشان دو احتمال را بیان می کنند.

اول آنکه: به نحو مطلق باطل باشد زیرا این داعی که اگر نماز با جزء زائد مثل سوره یا آمین، واجب نباشد شخص نماز نمی خواند و تنها در صورتی که نماز با سوره واجب باشد، نماز می خواند بدین معناست که امر شارع علت تامه برای تحریک عبد نیست. زیرا اگر علت تامه برای صلاه امر شارع بود، بین جزئیت یا عدم جزئیت جزء زائد نباید تفاوتی در داعی وجود داشته باشد. پس داعی شخصی در سوره نیز در اتیان نماز دخالت داشته و علت تامه تحریک به نماز، وجوب شرعی آن نیست.

دو آنکه: «او» اضراب بوده و احتمالی دوم را بیان می کند که مرحوم آخوند این احتمال را ترجیح داده است به این بیان که: دلیلی وجود ندارد که علت تامه بودن امر شارع در تحریک در تحقق قصد قربت لازم باشد. به عنوان مثال شخصی به علت راحت تر بودن نماز و سخت تر بودن روزه، نماز را به علت راحتی بخواند و روزه را به علت سختی ترک می کند، این رفتار بدین معناست که علت تامه تحریک عبد به سمت نماز، امر شارع نبوده و راحتی انجام آن نیز در تحریک عبد مؤثر است. اما با این حال عبادت او صحیح بوده و همین که امر شارع در ظرفی خاص عبد را تحریک کند، در قربیت کافی است. پس لازم نیست علت تامه برای تحریک امر شارع بوده و اغراض شخصی نیز اگر تأثیردر اتیان عمل داشته باشد، کفایت می کند. بله نباید ریا وجود داشته باشد و با وجود ریا، عبادت باطل است.[[8]](#footnote-8)

البته مرحوم آخوند می فرماید: در جایی که نماز با سوره موجب تحریک بوده و نماز بدون سوره نماز واقعی باشد، عبادت باطل است زیرا نماز با سوره که موجب تحریک بوده، واقعیت نداشته و نماز بدون سوره که واقعیت داشته، موجب تحریک نشده است. پس ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یکن واقعیا. در صورت شک در نماز واقعی که آیا با سوره است یا بدون سوره، باز نماز با سوره که از امر به صلاه با سوره تحریک نسبت به آن ایجاد شده، موجب فراغ یقینی نبوده و به علت قاعده اشتغال باید نماز بدون سوره خوانده شود. پس با توجه به مفاد قاعده اشتغال، باید نمازی اتیان شود که یقین به مأمور به بودن آن وجود دارد و در مثال معلوم نیست نماز با سوره، مأمور به واقعی باشد.

با این توضیح تفاوت احتمال اول و دوم این است که طبق احتمال اول، نماز مطلقا باطل است چه کشف خلاف بشود و چه کشف خلافی نشود اما مطابق احتمال دوم، صلاه در ظاهر باطل بوده ولی بطلان واقعی آن متوقف بر جزء بودن واقعی سوره برای نماز است و اگر سوره جزء نماز نباشد، نماز واقعا نیز باطل است زیرا ما کان امرا واقعیا لم یقصد و ما قصد لم یکن امرا واقعیا.

تمام این مباحث در صورتی است که داعی و محرّک بر کل صلاه، نماز با سوره است اما در صورتی که سایر اجزاء نماز با قصد قربت انجام شده به طوری که سوره واجب باشد یا نباشد، سایر اجزاء اتیان می شده است و تنها سوره را به قصد تشریع آورده، این عبادت در دیدگاه مرحوم آخوند صحیح است چه جهل قصوری داشته و

در اتیان جزء زائد معذور بوده و چه جهل تقصیری داشته و معذور نباشد. مرحوم آخوند در این زمینه می فرماید: **« و أمّا لو أتی به علی نحو یدعوه إلیه علی أیّ حال، کان صحیحا، و لو کان مشرّعا فی دخله الزائد فیه بنحو مع عدم علمه بدخله، فإنّ تشریعه فی تطبیق المأتیّ مع المأمور به، و هو لا ینافی قصده الامتثال و التقرّب به علی کلّ حال‏»** همانگونه که روشن است، تشریع به معنای ادخال ما لم یعلم انه من الدین فی الدین است و حتی در ظرف جهل نیز تشریع وجود دارد. اما ایشان می فرماید: **« فإنّ تشریعه فی تطبیق المأتیّ مع المأمور به، و هو لا ینافی قصده الامتثال و التقرّب به علی کلّ حال»** مراد از این جمله این است که تشریع شخص در این است که کل شیء بما هو کل و مشتمل علی الزائد را مأمور به تلقی کرده که مشکل در جزء زائد است و گرنه سایر اجزاء مأمور به هستند. در این فرض، تشریع در این است که مأتی (جزء زائد) را تطبیق بر مأمور به کرده و مأمور به دانسته است که تشریع در این جزء باعث ایجاد مشکل در سایر اجزاء نیست. زیرا فرض آن است که شخص اگر سوره جزء نبود، باز سایر اجزاء را انجام داده و قصد اتیان سایر اجزاء متوقف بر جزء بودن سوره نیست و از سویی دیگر، تقید سایر اجزاء به عدم جزء زائد، با جریان برائت نفی شد. مانند این که مولی امر به ساخت خانه سه اتاقه کرده و عبد به قصد تشریع اتاق چهارم را جزء خانه دانسته و خانه چهار اتاقی را می سازد. در این فرض، عبد قصد ساخت سه اتاق را دارد ولی به قصد تشریع اتاق چهارم را زیاد کرده است.

پس در کلام مرحوم آخوند که فرموده: **« فإنّ تشریعه فی تطبیق المأتیّ مع المأمور به»** دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که مراد از مأتی، جزء زائد باشد و معنا این است که تشریع در تطبیق جزء زائد با مأمور به، سبب از بین رفتن قربت در سایر اجزاء نیست. احتمال دوم این که مراد از مأتی، کل عمل باشد به این معنا که در کلّ تشریع وجود داشته اما صرف وجود تشریع محرّم در کل، باعث نمی شود در سایر اجزاء قصد قربت وجود نداشته باشد. به هر حال عبارت مرحوم آخوند اندماج داشته و باید تبیین می کرد که متعلق تشریع کل بما هو کل یا جزء مکرّر است و متعلق قصد قربت سایر اجزاء است و به دلیل تفاوت مصبّ حرمت و قربت، چون سایر اجزاء به قصد قربت انجام شده، عبادت صحیح خواهد بود.[[9]](#footnote-9)

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. كفاية الأصول ( با تعليقه زارعى سبزوارى )، ج‏3، ص: 133 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج‏4، ص: 345 [↑](#footnote-ref-2)
3. دراسات في علم الأصول، ج‏3، ص: 454 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 394 [↑](#footnote-ref-4)
5. [↑](#footnote-ref-5)
6. فرائد الأصول، ج‏2، ص: 361 [↑](#footnote-ref-6)
7. كفاية الأصول ( با تعليقه زارعى سبزوارى )، ج‏3، ص: 133 [↑](#footnote-ref-7)
8. مرحوم جدّ ما نقل می کرد: پسر عمویی داشتیم که آدم بسیار بی آزاری بود. در کل سال تنها ماه رمضان روزه گرفته و نماز می خواند و در سایر ماه های نه به خلق خدا کاری داشت و نه به خالق. نوعا این عوام می گویند: امیر المؤمنین7 به اندازه تمام ما عبادت کرده و دیگر نیازی به عبادت نیست ولی ماه رمضان ماه خداست و نمی توان نماز و روزه آن را ترک کرد.

مرحوم شیخ حسن مامقانی در حج، یکی از خوانین لر را می بیند که نماز دست و پا شکسته و غیر معمولی می خواند. به او می گوید: نماز را درست بخوان. خان می گوید: ما نماز نمی خوانیم بلکه عملی انجام می دهیم که نگویند یاغی هستیم. مرحوم مامقانی می فرمود: لبّ توحید همین است که انسان خود را در مقابل خدا یاغی ندانسته و خود را از دایره حکومت او خارج نداند و حکومت الهی را بر خویش بپذیرد. [↑](#footnote-ref-8)
9. گاهی برخی آن قدر به دیدگاه خود پاقرص می شوند که سخنان عجیبی را به زبان می آوردند. نقل می کنند برخی از شاگردان مرحوم آقا شیخ هادی، به قاعده مقتضی و مانع بسیار تصلّب داشتند و همه قواعد فقهی را به قاعده مقتضی و مانع بازگشت می دادند. آقایی با یکی از اینها بحث کرده و به او می گوید: اگر امام صادق7 بگوید قاعده مقتضی و مانع صحیح نیست، چه می کنی؟ او گفت: پایم را دراز می کنم و می گویم: تو امام نیستی. به این معنا که بحث قاعده مقتضی و مانع از امام7 برایش روشن تر بوده است. [↑](#footnote-ref-9)